



## قرآن

قرآن، کتاب خدای مهربان است.

من دوست دارم، قرآن بخوانم. قرآن کتاب دینی ما مسلمانان است. قرآن به ما یاد می‌دهد که راست‌گو و درست‌کار باشیم، از کارهای بد دوری کنیم و با دیگران مهربان باشیم. گاهی از پدر و مادرم خواهش می‌کنم که درباره‌ی پیامبران خدا برای من کتاب بخوانند.

برخی شب‌ها، پدرم داستان‌هایی از قرآن برای من می‌گوید.

من خواندن داستان را دوست دارم.

مادرم می‌گوید: «وقتی بزرگ شدی، می‌توانی قرآن و کتاب‌های خوب دیگری را بخوانی و چیزهای زیادی یاد بگیری.»

## میهن ما

کشور ما ایران است.

ایران میهن ماست. ما میهن اسلامی خود را دوست داریم.

کشور ما بزرگ است و دریا، کوهستان‌ها و دشت‌های فراوان دارد.

ما مردم کشور خود را دوست داریم.

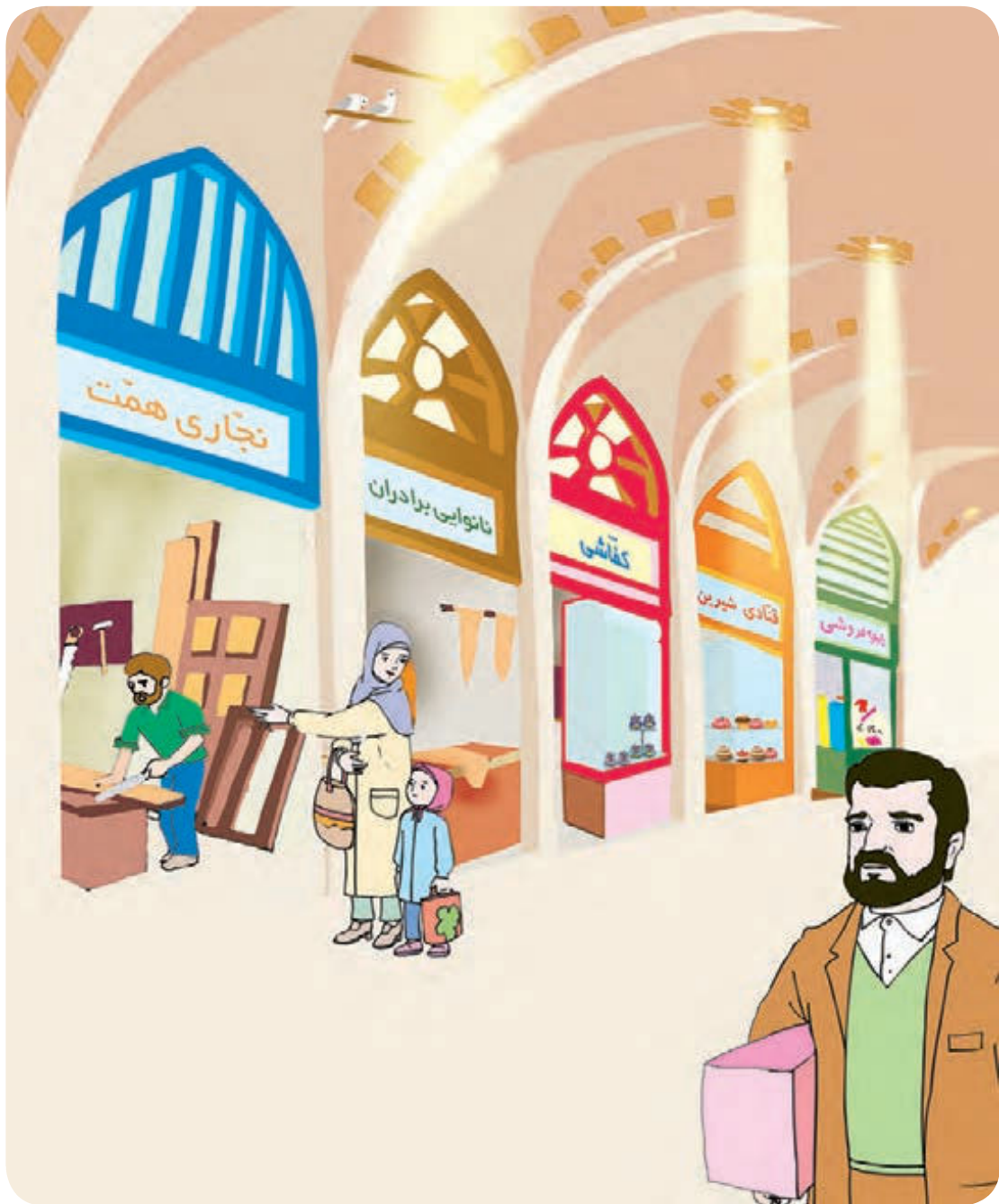
مردم کشور ما، هر جا باشند و به هر زبانی سخن بگویند، ایرانی هستند.

ما ایران و ایرانی را دوست داریم.



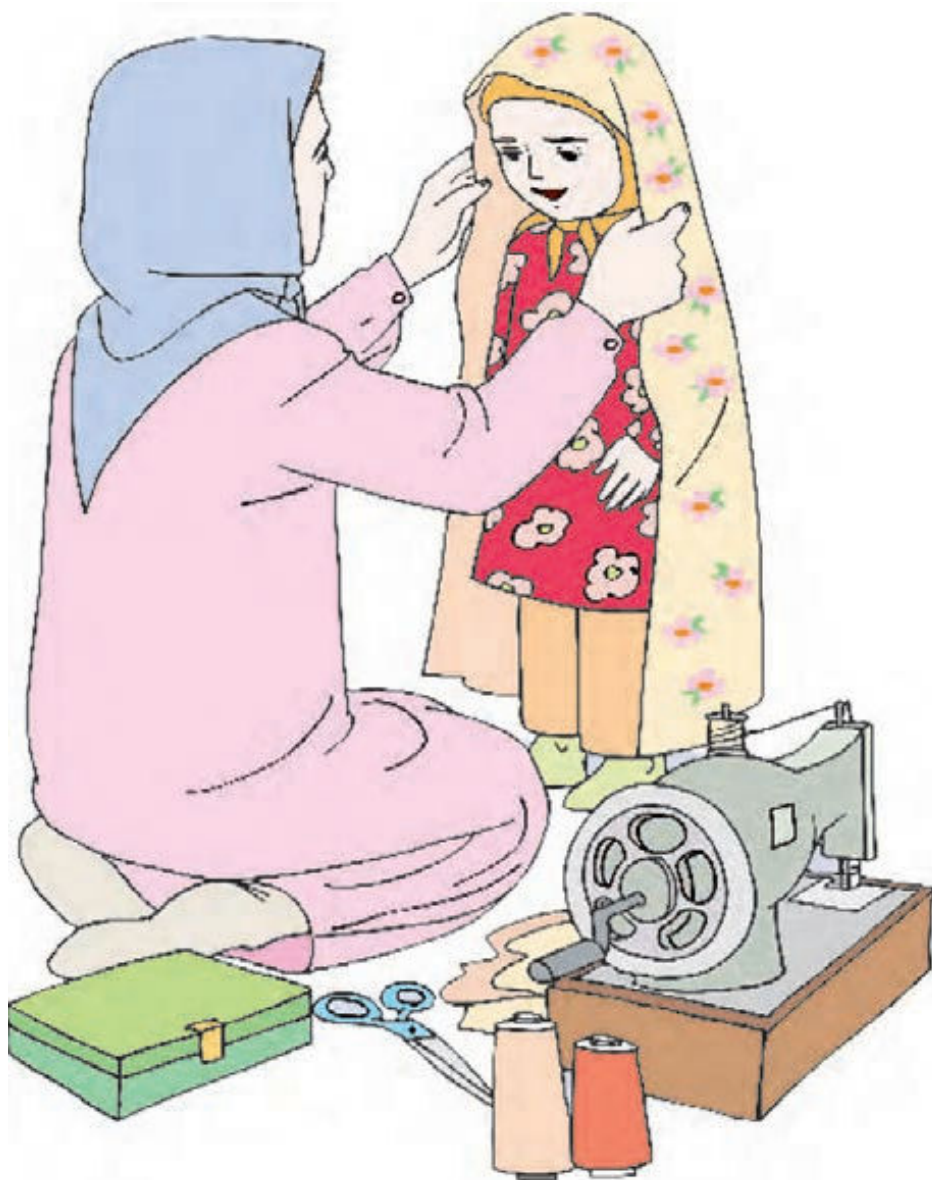
## درس ۱۶ در بازار

دیروز من و مادرم به بازار رفتیم. مادرم در راه، دکان‌ها را به من نشان می‌داد و می‌گفت: «این جا نجاری است؛ نجار، پنجره، در و میز می‌سازد. این جا نانواپی است. آن جا کفّاشی است.»



سپس به یک قنادی رسیدیم. مادرم از قنادی شیرینی خرید. او از فروشگاه هم پارچه‌ی گل‌دار قشنگی خرید. وقتی به خانه رسیدیم، مادرم با آن پارچه، چادر نماز زیبایی برای من دوخت. من از او خیلی تشکر کردم.

۳



## درس ۱۷ صدای موج

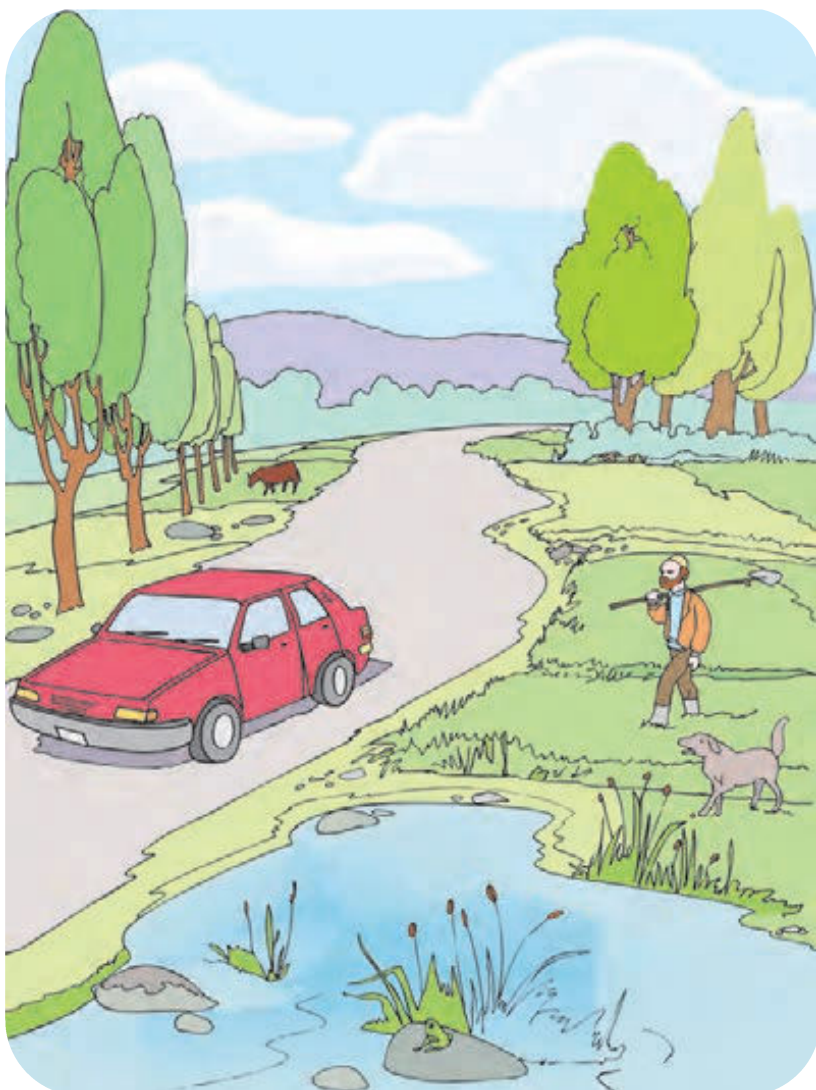
آیا تاکنون دریا را دیده‌ای؟ دریا بسیار زیبا و تماشایی است.  
آسمان صاف و آبی دریا خیلی دیدنی است. صدف‌های سفید در کنار  
دریا، این جا و آن جا دیده می‌شود. صدای موج دریا به گوش می‌رسد.  
پرندگان دریا، ماهی‌های ریز و درشت را شکار می‌کنند.  
جانورانی مانند نهنگ، کوسه، اره‌ماهی و هشت‌پا در دریا زندگی می‌کنند.

صد



## سفر دل‌پذیر

زنگ آخر بود. خانم آموزگار پرسید: «کدام یک از شما تابستان گذشته به مسافرت رفته‌اید؟» آذر دست بلند کرد و گفت: «اجازه؟ تابستان گذشته با پدر، مادر و برادرم به مازندران رفتیم. از دیدن جنگل‌ها، چشمه‌ها، کوه‌ها و شالیزارها لذت بردیم. آن جا هوای خوب و دل‌پذیری داشت.»



برادرم گفت:

«کاش می‌توانستم هرچه را که می‌بینم، بنویسم.»  
مادرم گفت: «وقتی به مدرسه بروی، نوشتن را یاد می‌گیری اما تا آن زمان، هرچه را دیده‌ای، نقاشی کن.»

ذ

## مثل خورشید

شبى مهتابى بود .

من و پدرم به آسمان نگاه مى کردیم .

پدرم گفت: «ثُرَيَّا جان، آیا مى دانى چه چیزى باعثِ

روشن شدنِ زمین مى شود؟»

من چند ثانیه فکر کردم و گفتم: «نورِ ماه.»

پدرم گفت: «آفرین دخترم! نورِ ماه در شب، مثل

نورِ خورشید در روز، باعثِ روشن شدنِ زمین مى شود.»

من آن شبِ مهتابى را فراموش نى کنم .

ث ث

# ث ث

## مِثْلِ خورشید



جدول ترکیب	آ ا	آ ا	او و	ای ی ای	ا ه	ا
ث ث	ثا	ثَ ثَر	ثو	ثی ثی	ثَ ثَه	ثُ

لَثَ - ثُرَيَا - كِيومَرث - اَثَر - اَثَاث - كَثِيف - باعِث - مِثْل - ثَانِيه - مُثَلَّث

ثِرْوَت - مَبْعَث - مِثَال - ثَبِتِنام - عِيدِ مَبْعَث - مِثْلِ مَادِر - لَثَمِي كَثِيف

باعِثِ بيماري - ثَبِتِنامِ مَدْرَسَه

با دقت متن روان‌خوانی را بخوان و با توجه به آن، به سؤال‌ها جواب بده.



روزِ عیدِ مَبْعَثِ خانوادهِ ما و خانوادهِ عَمّه ثُرّیا با هم قرار گذاشتیم تا به کوه نوردی برویم.

عَمّه ثُرّیا مَرْتَبی کوه‌نوردی است و هر سال آدم‌های زیادی در کلاس‌های او

ثَبِتِ نام می‌کنند.

به سَمْتِ قله می‌رفتیم و از هوای تازه و دلپذیر آن جا لذت می‌بردیم که پدرم ایستاد و چند ثانیه

به پایین کوه نگاه کرد. مثل این که او یک چیز عجیب دیده باشد و از دیدن آن تعجب کرده

بود. هر چه عَمّه بابا را صدا می‌زد انگار که او نمی‌شنید.

عَمّه به سَمْتِ پدر رفت و گفت: «چه چیزی باعث تعجب تو شده است؟»

پدر گفت: «چرا وقتی مردم به کوه می‌آیند زباله‌های خود را جمع نمی‌کنند و باعث کثیفی این جا

می‌شوند؟ این کار انسان‌ها درست نیست!»

عَمّه گفت: «بله کار درستی نیست اما ما می‌توانیم بعد از کوه‌نوردی به سَمْتِ پایین کوه برویم و

با یک دستکش یک بار مصرف زباله‌هایی را که روی زمین ریخته شده جمع کنیم و سعی کنیم

تا هیچ اثری از کثیفی این جا نماند.»

پدر گفت: «پیشنهاد بسیار خوبی است. کوه‌ها و جنگل‌ها ثروت زمین هستند و ما انسان‌ها باید

در مراقبت و نگهداری از آن‌ها بکوشیم.»



به سؤال‌های زیر در یک جمله پاسخ بده.

شغلِ عمّه ثریّا چه بود؟ او مربّی کوه نوردی است.  
چرا مردم زباله‌های خود را در کوه جمع نمی‌کنند و باعث کثیفی پدر از چه چیزی تعجب کرده بود؟ آنجا می‌شوند.

پیشنهادِ عمّه چه بود؟ بعد از کوه نوردی با دستکش یک بار مصرف زباله‌ها را جمع کنند تا اثری از کثیفی باقی نماند.

چرا باید در نگهداری و مراقبت از جنگل‌ها و کوه‌ها بکوشیم؟

چون آنها ثروت زمین و ما انسان‌ها هستند.

با توجه به متن جدول را کامل کن و با هر کدام از کلمه‌هایی که در ستون آخر جدول نوشتی جمله بساز.

ثانیه	ثریّا	کثیف	اثر	ثروت	ث ث
جمع	تعجب	مبعث	عید	عمّه	ع ع ع
ثریّا	لذّت	مربّی	تعجب	عمّه	ـ

خلاقیت دانش آموز

**زیبا بنویس**

ث ث ث

مُثلث

أثاث

میوه‌ی کثیف باعث بیماری می‌شود.

